

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

ملاک کثرت، در کثیر السفر

گفتیم در این بحث اگر قائل شدیم که این عناوین به صورت خاص ملاک هستند (ظاهراً مرحوم اردبیلی در مجمع الفائدة به این مطلب قائلند)، و غیر از این‌ها چیز دیگری بلد نیستیم، نباید کاری به عنوان کثرت یا من شغله السفر داشته باشیم بلکه باید ببینیم مکاری به چه کسی گفته می‌شود؟ آیا کسی که ۲۰ دابه خرید و گفت من می‌خواهم دابه‌ام را کرایه بدهم از همان سفر اول مکاری می‌شود؟ به نظر ما ظاهرش همین است. در مورد راعی، اشتقان هم ظاهراً در سفر اول این عناوین صدق می‌کند. اما در مورد عناوینی مثل تاجر، روایت نمی‌گوید تاجری که بار اول برود، بلکه می‌گوید یدور فی تجارتیه؛ پس باید ببینیم چه زمانی یدور صدق می‌کند؟ آیا با دو و سه بار صدق می‌کند یا ممکن است در یدور بگوئیم بیشتر از اینها لازم است.

اما در مورد ما که قول متقدمین را تثبیت و تقویت کردیم، بحث بعد این است که ملاک در کثرت چیست و به چه کسی کثیر السفر می‌گویند؟^[۱] کسانی که قول متأخرین را یعنی «من کان شغله السفر» را اخذ کردند هم باید ببینیم چه ملاکی برای آن قائل هستند؟ یعنی باید ببینیم آیا در هر دو عنوان، تعدد معتبر است یا نه؟

مسلم است که هم نزد متقدمین و هم نزد متأخرین سفر اول عنوان کثیر السفر یا عنوان من شغله السفر را ندارد. اما سوال این است که عنوان متقدمین یا متأخرین شامل کدام‌یک از سفر دوم یا سوم است؟ این بحث ثمرات عملی بسیار مهمی دارد و خیلی مورد ابتلاست و همه مردم با این مسئله درگیر هستند.

گفتیم مرحوم آقای خوئی (قدس سره) وقتی این دو عنوان (عنوان قدما و متأخرین) را ذکر می‌کنند می‌گویند النسبة بینهما عموم من وجه، یعنی گاهی اوقات کسی کثیر السفر است اما شغله السفر نیست مثل طبیبی که هر روز باید از شهرش به روستا برود و طبابت انجام بدهد. گاهی اوقات کسی شغله السفر است و کثیر السفر نیست که مرحوم آقای خوئی گفتند این شخص عنوان مکاری را دارد و بعضی بزرگان حتی در کلمات بعضی از اوائل المتأخرین هم آمده که این شخص به مجرد این‌که این عنوان را پیدا کرد ولو در سفر اول باید نمازش را تمام بخواند ولو عنوان کثیر السفر نداشته باشد (البته این قول نادر است). گاهی اوقات کسی هم شغله السفر و هم کثیر السفر است مثل راننده.

ثمره در جایی ظاهر می‌شود که ممکن است کسی روی مبنای قدما عنوان کثیر السفر داشته باشد و لذا باید نماز را تمام بخواند؛ ولی مشمول عنوان متأخرین که گفتند معیار شغله السفر و حتی مبنای آقای خوئی که گفتند معیار شغله فی السفر است هم نباشد، لذا نماز شکسته است؛ مثلاً کسی که هر روز از تهران که وطنش است برای زیارت به قم می‌آید و برمی‌گردد طبق مبنای قدما باید نماز را تمام بخواند چون کثیر السفر است اما روی مبنای متأخرین چون برای زیارت می‌آید و سفر نه شغل و نه مقدمه شغل اوست، لذا باید نماز را تمام بخواند.

از دیگر نکاتی که در بررسی این دو مبنا روشن شد، فوارق بین روش اجتهادی قدما و متأخرین است؛ قدما تعلیلات وارده در روایات را حمل بر حکمت می‌کنند در نتیجه فقیه نمی‌تواند آن را به میدان استدلال بیاورد. اما متأخرین می‌گویند امام این تعلیل را آورده تا به ما یاد بدهد که ملاک این است و روی این ملاک باید استنباط خودمان را متمرکز کنیم.

از دیگر مسائلی که بر این بحث مترتب است جواب از سؤالی است که این روزها خیلی‌ها دارند و آن این که اگر کسی از قم به تهران و از تهران به سمنان و از سمنان به شاهرود و از شاهرود به مشهد و... می‌رود یعنی یک سفر یکی دو ماهه می‌رود و بار اولش هم است، آیا به این فرد کثیر السفر صدق می‌کند یا نه؟ آیا من شغله السفر برایش صدق می‌کند یا نه؟ یا در من شغله السفر باید برود و به وطنش برگردد؟ پس این بحث ثمرات و فواید زیاد دارد.

فعلاً بحث را در معیار کثرت متمرکز می‌کنیم تا ببینیم ملاک در کثرت چیست؟ کلمات فقها در این بحث انصافاً منظم نیست و تشتتی در آن وجود دارد. در این بحث اقوال و نظراتی وجود دارد:

الف- ملاک عرف باشد

از کلمات بسیاری از فقها استفاده می‌شود که ملاک در کثرت، عرف است. صاحب مدارک نیز ملاک کثرت را موکول به عرف کردند؛ یعنی اگر عرف به کسی گفت سفرش زیاد است، مشمول حکم می‌شود، البته به این شرط که قصد استمرار سفر را داشته باشد که در ادامه به آن اشاره می‌کنیم.

این بحث با بحث کثیر الشک از این لحاظ فرق دارد؛ یعنی فقها در کثیر الشک می‌گویند وقتی به بار سوم رسید یصدق علیه کثیر الشک ولو ادامه پیدا نکند ولی در اینجا باید قصد استمرار باشد؛ چون در کثیر الشک شک غیر اختیاری است لذا به مجرد این‌که به مرحله سوم رسید عنوان کثیر الشک را پیدا می‌کند اما در کثیر السفر چون سفر فعل اختیاری است، باید فرد عزم بر استمرار داشته باشد.

طبیعی است که طبق این ملاک، کثرت با مرتبه اول محقق نمی‌شود بلکه یا از مرتبه دوم و یا از مرتبه سوم به محقق می‌شود. یا بگوئیم عرف به کسی کثیر السفر می‌گوید که قصد زیاد سفر کردن را دارد و شروع به سفر کرد که از مرتبه دوم یا سوم به بعد با چنین قصدی، کثیر السفر است. در این ملاک بین علماء اختلاف وجود دارد:

صاحب مدارک می‌فرماید «و ینبغي أن يكون المرجع في ذلك إلى العرف لأنه المحكم في مثله» در مثل این عناوین باید به عرف مراجعه کنیم. بعد می‌گوید «و به قطع العلامة في جملة من كتبه، و الشهيد في الذکری.»

منتهی شهید مسئله را ریزتر کرده و فرموده «إن ذلك إنما يحصل غالباً بالسفرة الثالثة التي لم يتخلل قبلها إقامة تلك العشرة» کثرت به سفر سوم است منتهی سفری که اقامه عشرة أيام نشده باشد؛ یعنی اگر از وطنش که قم باشد یک بار به تهران رفت و آمد ولی در قم ده روز نماند و دوباره رفت و آمد و ده روز نماند در بار سوم طبق نظر شهید این فرد کثیر السفر است؛ البته ولو شهید این تأکید را نکرده ولی باید قصد دوباره رفتن داشته باشد؛ پس اگر کسی بگوید من در این ماه سه بار می‌خواهم برای درمان به تهران بروم و برگردم کثیر السفر نیست.

صاحب مدارک در ادامه می‌گوید «و اعتبر ابن إدريس في تحقق الكثرة ثلاث دفعات» ابن ادريس گفته باید سه مرتبه سفر کند. در ادامه می‌گوید «إن صاحب الصنعة من المكارين و الملاحين يجب عليهم الإتمام بنفس خروجهم إلى السفر.»^[2]

صاحب مدارک در ادامه می‌فرماید «و استقرب العلامة في المختلف تعلق الإتمام في ذي الصنعة و غيره ممن جعل السفر عادة بالدفع الثانية» علامه در کتاب مختلف گفته چه آنهایی که شغلشان سفر است و چه آنهایی که عادتشان سفر است ولو ربطی به شغل هم ندارد از دفعه دوم کثیر السفر بر آنها اطلاق می‌شود.

شهید، ابن ادریس و علامه این مطالب را به عنوان احد من العرف بیان کرده‌اند و فقیه در جایی که خودش مطلبی را به عنوان العرف بیان می‌کند لزوم تقلید ندارد چون امکان دارد بگوید ما به این آدم کثیر السفر نمی‌گوییم. پس کسی نگوید منشأ روایی این‌که مثلاً علامه گفته از سفر دوم چیست؟ لذا صاحب مدارک می‌گوید «و لم نقف لهذين القولين (کثرت از دو یا سه بار شروع شود) علی مستند سوی ادعاء کل منهما دلالة العرف علی ما ذكره».^[3]

ب- ملاک شرع باشد

از کلام مرحوم محقق در شرایع استفاده می‌شود که در عنوان کثیر السفر عرف دخالت ندارد بلکه «و ضابطه»^[4] آن لا یقیم ببلد عشرة أيام» به کسی کثیر السفر می‌گوییم که در سفر رفت و برگشت و در بلدش ده روز نماند.^[5] بحث دیگر این است که در اقامت ده روز، برخی گفته‌اند بلد خصوصیت دارد. برخی دیگر می‌گویند اگر در جایی قصد اقامه ده روز کرد مثلاً اگر برای بار اول از قم به مشهد رفت آنجا قصد اقامه ده روز کرد هم کفایت می‌کند. برخی دیگر می‌گویند اگر سی روز در یک جا مردداً ماند هم ملحق به اقامه ده روز است. بعضی هم گفته‌اند سی روز کافی نیست اگر بعد از این مدت دوباره ده روز ماند و اقامه کرد سفر اول می‌شود.

اگر کثرت را چنین معنا کردیم، معنای شرعی پیدا می‌کند یعنی شارع به کسی که می‌رود و برمی‌گردد و در وطن خودش ده روز نمی‌ماند کثیر السفر می‌گوید؛ در نتیجه این‌که شیخ انصاری (اعلی الله مقامه الشریف) گفتند این اصطلاح یک اصطلاح فقهای است صحیح نیست چون این مطلب در روایات آمده‌است. صاحب وسائل بابی به نام «بَابُ أَنَّ الضَّائِطَ فِي كَثْرَةِ السَّفَرِ فِي الْمُكَارِي عَدَمُ إِقَامَةِ عَشْرَةِ أَيَّامٍ» که روایاتش را می‌خوانیم.^[6] در این روایات خود شارع ملاک کثرت را ذکر کرده‌است لذا رجوع به عرف معنا ندارد.

قبلاً گفتیم رجوع به عرف در جایی است که شارع حدی معین نکرده باشد. اما اگر شارع حدی را مشخص کرد، مثلاً در باب نماز مسافر گفت کسی که هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و بیاید، مسافر است خواه عرف به این فرد مسافر بگوید یا نه؛ چون لا إعتبار بالعرف فی التحديدات الشرعية لذا می‌بینیم عرف به کسانی که چهار فرسخی می‌روند و برمی‌گردند مسافر نمی‌گوید اما شارع می‌گوید این شخص سفر است.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين

[1] □ ما ادله را ذکر کردیم و العلم عند الله. خدا واقعاً انسان در این مسیر استنباط حفظ کند که سر سوزنی نخواهد استبداد به رأی داشته باشد بلکه باید ببینیم ادله چیست و ما از منابع چه استفاده می‌کنیم و خدا انسان را به واقع هدایت کند ان شاء الله. گاهی اوقات من همیشه اول ماه مبارک رمضان به خدا عرض می‌کنم رزق یا پذیرایی خاصی در این ماه رمضان ما به بدهد. فهم یک حکم از احکام الهی بزرگترین منتی است که خدا بر انسان می‌گذارد یعنی انسان بفهمد به طوری که خودش اطمینانی پیدا کند.

[2] □ وقتی ما مفهوم و معیار کثیر السفر را روشن کردیم سراغ سایر عناوین می‌رویم و می‌گوئیم مثلاً مکاری یا راننده‌ای که تصمیم دارد دائماً سفر برود از کدام سفر، کثرت برای او شروع می‌شود؛ همچنین کسانی که قائل به عنوان «من یکون شغله

السفر» هستند هم باید بگویند این عنوان چه زمانی بر این فرد انطباق پیدا می‌کند.

[3] □ «و ينبغي أن يكون المرجع في ذلك إلى العرف لأنه المحكم في مثله، و به قطع العلامة في جملة من كتبه، و الشهيد في الذكرى لكنه قال: إن ذلك إنما يحصل غالباً بالسفرة الثالثة التي لم يتخلل قبلها إقامة تلك العشرة. و اعتبر ابن إدريس في تحقق الكثرة ثلاث دفعات، ثم قال: إن صاحب الصنعة من المكارين و الملاحين يجب عليهم الإتمام بنفس خروجهم إلى السفر، لأن صنعتهم تقوم مقام تكرار من لا صنعة له ممن سفره أكثر من حضره. و استقرب العلامة في المختلف تعلق الإتمام في ذي الصنعة و غيره ممن جعل السفر عادته بالدفعة الثانية. و لم نقف لهذين القولين على مستند سوى ادعاء كل منهما دلالة العرف على ما ذكره...» مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، ج4، ص: 451.

[4] □ شراح شرائع بحث کرده‌اند که مراد از ضابطه، شرطه است یا نه مراد معناه است که مراجعه کنید.

[5] □ شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، ج1، ص: 124.

[6] □ وسائل الشيعة، ج8، ص: 488.